## جلسه 90-645

**چهار‌شنبه - 25/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اجماع بود. عرض کردیم اجماع در عامه که اساس و اصل اجماع را آن‌ها ایجاد کردند موضوعیت دارد نه طریقیت برای کشف رأی معصوم. آن‌ها معتقدند که مسلمین اجماع نمی‌کنند بر ضلالت و این را مستند کردند به برخی از آیات و روایات.

این‌که معروف هست که این‌ها نقل می‌‌کنند از پیامبر صلی الله علیه و آله که لاتجتمع امتی علی خطأ، ما در کتب روایی این‌ها پیدا نکردیم. بله در کتاب‌های متفرقه مثل شرح ابن ابی الحدید جلد 8 صفحه 123 نقل کرده که قوله لاتجتمع امتی علی خطأ و قوله لاتجتمع امتی علی ضلالة‌ و قوله من فارق الجماعة‌ مات میتة جاهلیة و الاخبار فی هذا المعنی کثیرة‌ جدا، ‌یا در کتاب نهایة‌الاصول مرحوم علامه حلی جلد 3 صفحه 181 این تعبیر را نقل می‌‌کند که لاتجتمع امتی علی خطأ بعد می‌‌گوید عامه ادعای تواتر کردند راجع به این جمله از پیامبر، ولی ما در روایات عامه این لفظ را پیدا نکردیم آن‌چه که در کتاب‌های این‌ها دیدیم مثل سنن ابن ماجه جلد 2 صفحه 1303 و سنن ابی داوود جلد 4 صفحه 98 و سنن ترمذی جلد 4 صفحه 98 و مسند احمد حنبل جلد 5 صفحه 145 تعبیر این است که لاتجتمع امتی علی ضلالة. مرحوم علامه حلی هم در تذکرةالفقهاء یکی از خصائص پیامبر را که مطرح می‌‌کند می‌‌گوید کون امته معصومة لایجتمع علی الضلالة این را هم ایشان ظاهرا از عامه گرفته، لاتجتمع امتی علی ضلالة که در همان روایات عامه هم به سند ضعیف نقل شده. اگر مراجعه کنید به روات این روایات که در کتب عامه است خود این‌ها خود عامه تضعیف کردند رجال این روایات را، ولی ادعای تواتر می‌‌شود که این هم ثابت نیست نه در بین عامه تواترش ثابت است نه بین خاصه مخصوصا که این تعابیر مورد استناد عامه قرار گرفته در تصحیح مذهب‌شان و لذا دواعی بر جعل و تزویر و استناد به یک حدیث ضعیف در تصحیح مذهب زیاد است، هیچ علم‌آور نیست که بگوییم ما از مجموع این نقل عامه و خاص علم پیدا می‌‌کنیم به صدور این حدیث از پیامبر. اتفاقا در ارشاد القلوب مرحوم دیلمی در جلد 2 صفحه 264 نقل می‌‌کند روایتی که ابوبکر هم به این حدیث استناد کرده می‌‌گوید ابوبکر در یکی از کوچه‌های محله بنی النجار حضرت علی علیه السلام را دید فسلم علیه و صافحهه و قال له یا ابالحسن أ فی نفسک شیء‌ من استخلاف الناس ایای و ما کان من یوم السقیفة؟ و الله ما کان ذلک من ارادتی الا ان المسلمین اجمعوا علی امر لم یکن لی ان اخالفهم فیه لان النبی قال لاتجتمع امتی علی الضلال. در این حدیث هست که حضرت فرمود یا ابابکر امته الذین اطاعوه من بعده و فی عهده و اخذوا بهذا و وافوا بما عاهدوا الله علیه و لم یغیروا و لم یبدلوا، این‌ها امت هستند نه آن چند نفر که اطراف تو هستند. پس اجماع نزد عامه هیچ دلیلی ندارد که ما بگوییم لاتجتمع امتی علی الضلالة.

و اگر هم ما بگوییم لاتجتمع امتی علی الضلالة که معنا کردیم امتی که زبده‌های مؤمنین و مسلمین در بین آن‌ها باشند معلوم است که لاتجتمع این امت علی ضلالة نه آن امتی که زبده‌ها را از آن‌ها بگیریم اهل بیت را از آن‌ها بگیریم همج رعاع بمانند آن‌ها بشوند لاتجتمع امتی علی ضلالة آن‌هایی که قرآن احتمالش را مطرح می‌‌کند که أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم آیا اگر پیامبر بمیرد بر می‌‌گردید شما از اسلام یعنی این مطرح است و از ادله دیگر که خود عامه مطرح کردند معلوم می‌‌شود که مسلمین در معرض انحراف و ضلالت بودند، اگر از زبده‌ها و خواص جدا می‌‌شدند از اهل بیت جدا می‌‌شدند خود حدیث ثقلین که عامه نقل می‌‌کنند که کتاب الله و عترتی این دو را من در بین شما گذاشتم، ‌ما ان تمسکتم بهما فلن تضلوا ابدا، مسلم است که مسلمین از اهل بیت عترت و طهارت دور شدند، کدام عامی خودش را پیرو عترت می‌‌داند؟ او که افتخارش این است که من پیرو فلان و فلان هستم و این حدیث ثقلین که عامه و خاصه هر دو نقل کردند حالا بعضی هایشان می‌‌گویند کتاب الله و سنتی ولی کتاب الله و عترتی هم نقل کردند، ‌ما ان تمسکتم بهما فلن تضلوا بعدی ابدا و حیث لم یتمسکوا بهما نتیجه می‌‌شود که گمراه شدند.

راجع به اجماع در بین امامیه که شاید ابتدائا که مطرح شد در کتب امامیه برای جدل بود مثل کتاب الخلاف شیخ طوسی که نوعا می‌‌گوید دلیلنا اجماع الفرقة یا انتصار سید مرتضی یا غنیه ابن زهره، ‌آن‌ها چه بسا در مقام جدل با عامه چون آن‌ها اجماع را قبول داشتند امامیه هم ادعای اجماع می‌‌کردند برای اثبات قول خودشان جدلا ولی مطرح شده ین خود امامیه که اجماع چقدر اعتبار دارد، وجوهی ذکر شده برای حجیت اجماع و طریقیت اجماع برای کشف رأی معصوم، عمده‌اش سه وجه است:

وجه اول از آن تعبیر می‌‌شود به اجماع دخولی که از سید مرتضی معروف است و ایشان در الذریعة الی اصول الشریعة جلد 2 صفحه 129 دارد که از آن تعبیر می‌‌شود به اجماع دخولی، ولی شیخ طوسی هم این را در کتاب العدة فی اصول الفقه جلد 2 صفحه 601 مطرح می‌‌کند که می‌‌گوید لایخلو عصر من الاعصار من امام معصوم فمتی اجتمعت الامة علی قول فیکون حجة لدخول الامام المعصوم فی جملتها و لو انفرد واحد من العلماء اخل ذلک باجماع، اگر یک عالمی منفرد بشود مخل به اجماع است چون شاید آن عالم همان امام معصوم باشد. اگر واقعا فرض بشود علم به دخول معصوم در ضمن مجمعین که بحث نیست، و لکن تعجب است از این بزرگان چه جور احتمال تحقق مصداق این را می‌‌دادند که امام معصوم بالاخره بین مردم است و طبعا ضمن علما هست، ‌وقتی گشتیم اقوال علمای معاصر را پیدا کردیم امام معصوم هم جزء این هاست و رأی او هم معلوم می‌‌شود، مگر امام معصوم بین مردم زندگی می‌‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] بعضی‌ها کتاب اصول نوشتند، سید مرتضی شیخ طوسی، امام غائب علیه السلام مگر بین مردم زندگی می‌‌کند؟ لیت شعری این استقرت بک النوی أبرضوی او غیرها ‌ام ذی طوی فی الصحاری و البراری زندگی می‌‌کند امام. ... بحث اجماع دخولی در عصر غیبت است، امام صادق که شخصش معروف بود. می‌‌گوید علم داریم به دخول امام غائب امام عصر سلام الله علیه در بین علما و ان لم یعرف بشخصه.

وجه دوم اجماع لطفی است که شیخ طوسی معروف هست از ایشان این قول و تعبیر شیخ طوسی هم باز در عده صفحه 642 آمده که اذا ظهر بین الطائفة‌ قول و لم یعرف له مخالف فان کان هناک دلیل یدل علی صحة ذلک فیعلم ان هذا القول موافق لرأی المعصوم و ان کان هناک دلیل یدل علی خلاف ذلک القول علمنا ان رأی المعصوم مخالف له. اجماع هست ولی دلیل واضح داریم که این اجماع خلاف واقع است آن‌جا بحث اجماع لطفی مطرح نیست، ان لم یکن دلیل یوافقه او یخالفه، این‌جا هست که شیخ طوسی می‌‌فرماید وجب القطع بصحة ذلک القول و انه موافق لقول المعصوم لانه لو کان قول المعصوم مخالفا له لوجب ان یظهره و الا کان ثبوت ذلک التکلیف مع عدم اظهاره قبیحا، ‌تکلیف واقعی هست همه اشتباه بکنند، این قبیح است ثبوت تکلیف واقعی با وجود اجماع بر خلاف آن و بدون دلیل واضح بر بطلان این اجماع، یعنی مقتضای لطف این است که اگر یک تکلیف واقعی بود اجماع بر خلاف آن بود امام علیه السلام این اجماع را بشکند و کاری بکند که این اجماع از بین برود، بهرحال کشف می‌‌کند از این‌که اجماع بر یک حکمی هست که حکم واقعی بر خلاف این حکم اجماعی نیست.

صاحب کفایه فرموده می‌‌خواهید علامت بدهم ببینید کی طرفدار اجماع دخولی است کی طرفدار اجماع لطفی است، ‌اگر یک کسی به او می‌‌گویید این حکم اجماعی است اگر به کسی بگویید این حکم اجماعی نیست چون ابن جنید مخالف است، می‌‌گوید ابن جنید که نسبش معلوم است لایضر مخالفة ابن الجنید للعلم بنسبه، این معلوم می‌‌شود که طرفدار اجماع دخولی است چون علم به نسب ابن جنید که پیدا کردیم یعنی امام زمان سلام الله علیه در ضمن علمای دیگر است که مجهول النسب هستند، ولی اگر یک شخصی که می‌‌گوید این حکم اجماعی است بیاییم بگوییم فلان فقیه مخالف است او بگوید عصر او که منقرض شده، معلوم می‌‌شود که این اجماع لطفی است چون می‌‌خواهد بگوید در امروز و در زمان ما همه علما وقتی اجماع می‌‌کنند بر یک حکمی و اشتباه بخواهند بکنند این خلاف قاعده لطف است گذشته را ما کار نداریم.

این هم عجیب است. برای این‌که انقراض عصر مناسب با اجماع دخولی هم هست، اختصاص به اجماع لطفی ندارد. سید مرتضی هم که طرفدار اجماع دخولی است ممکن است بگوید آن آقایی که قبلا فتوا می‌‌داد مرد، عصرش منقرض شد، امروز علما اتفاق دارند بر حکم و امام زمان هم که امروز موجود است در بین علما، این هم با این‌که اجماع دخولی است تناسب دارد که بگوید مخالفت ابن جنید در زمان‌های گذشته مضر نیست نه از باب علم به نسب از باب انقراض عصرش، حالا ابن جنید معلوم النسب است، یک فقیه دیگر معلوم النسب نبود عصرش منقرض نشده است یعنی جزء مجمعین در عصر ما نیست و امام زمان قطعا جزء مجمعین در عصر ما هست چون جزء علما است، بالاخره امام زمان سلام الله علیه که مهندس راه و ساختمان‌ که نیست، بالاخره تناسب شغل امام زمان این است که عالم دین است، اگر علما دین امروز هم متفق الرأی بودند بر یک مطلبی می‌‌فهمیم که امام زمان در بین علمای دین است، اجماع دخولی این را می‌‌گوید که واقعا انسان تعجب می‌‌کند که بزرگان ما چه جور این حرف‌ها را زدند؟

حالا شما توجیه می‌‌کنید که چون قریب العهد بودند به غیبت صغری می‌‌گفتند لابد امام زمان بین ما هست خودش را معرفی نمی‌کند، ولی خب همین هم تعجب است، انسان در غیبت صغرایش هم ثابت نبود و این‌طور هم نبود که امام زمان بین مردم باشد، بله در عرفه هست که یحضر الموسم کل عام و یری الناس و لایرونه، حالا در عرفات روز عرفه حالا به نحو قضیه حقیقیه بر فرض باشد که الی یوم القیامة این‌طور است که یحضر الموسم و یری الناس و لایرونه، آیا دلیل می‌‌شود که جزء علما است؟ جزء رساله‌نویس‌ها هست؟ همچون چیزی که نیست. حالا در روز عرفات سالی یک بار حالا اگر این قضیه حقیقیه باشد که یحضر الموسم کل عام امام عصر سلام الله علیه در عرفات حضور پیدا می‌‌کنند مردم را هم می‌‌بینند ولی مردم او را نمی‌بینند، ‌خب وقتی مردم او را نمی‌بینند به چه درد اجماع دخولی می‌‌خورد؟ حالا بر فرض در عرفات رأی‌گیری بکنند، و یری الناس و لایرونه، رأی‌گیری کنند در عرفات که آیا نماز جمعه در عصر غیبت واجب است یا واجب نیست، همه بالاتفاق رأی بدهند که واجب هست، از کجا امام زمان در رأی‌گیری شرکت کرد؟

[سؤال: ... جواب:] آن اجماع تشرفی است، حالا فعلا به تشرف نرسیدیم، فعلا این سه اجماع مطرح که اجماع دخولی است، اجماع لطفی است، اجماع حدسی است، این را بگوییم آن وجه چهارم که اصلا معلوم نیست اتفاق افتاده باشد که از آن تعبیر می‌‌کنند اجماع تشرفی می‌‌گویند ممکن است عالمی مشرف شد خدمت امام عصر سلام الله علیه حکم را از او پرسید چون مامور به اخفا است و من ادعی المشاهدة فهو کذاب مفتر، نقل کردند که مرحوم بحرالعلوم فرموده بود حالا من اصرار می‌‌کردند نقل کنند تشرفش را به محضر ولی الله عجل الله تعالی فرجه ایشان نقل می‌‌کرد ولی می‌‌گفت شما مامور به تکذیب هستید!! برای این‌که اثر داشته باشد می‌‌آید ادعای اجماع می‌‌کند، منشأ‌ این اجماع چیست، این است که مشرف شده خدمت حضرت حکم را از آن منبع اصلی گرفته. حالا نمی‌تواند بگوید من خودم شنیدم، قضایای مقدس اردبیلی معروف است، البته مقدس اردبیلی آن‌طور نبود او اسمش مقدس بود ولی در علم خیلی هم محقق بود، تشکیکاتی که می‌‌کند در فقه از غیر مقدس‌ها هم صادر نمی‌شود!! او هیچ وقت این کار را نکرد ولی بالاخره گفته می‌‌شود اجماع تشرفی یعنی این، مشرف می‌‌شد حکم را می‌‌گرفت بعد می‌‌آمد می‌‌گفت علیه الاجماع.

راجع به اجماع لطفی که والله به خدا ما از خدا همچون لطفی را نباید توقع داشته باشیم. اولا نقض می‌‌شود به این‌که دارد یواش‌یواش می‌‌رسد یک زمانی که دیگر فقها ور می‌‌افتند، هنوز کامل ور نیفتادند یک فقیه در کل کره زمین هست، او فتوا بدهد، جناب شیخ طوسی!‌ شما ادعای قاعده لطف می‌‌کنی؟ غیر از او که نیست، بقیه که فقیه نیستند، او هر چه گفت مطابق واقع است؟ یا حتی آنی که اجماع دخولی می‌‌گوید او چه کار می‌‌کند، امام که در غیر علما نیست، عالم هم که منحصر به این است.

[سؤال: ... جواب:] اینی که داریم می‌‌بینیم رو به افول است نه رو به صعود.

ثانیا: قاعده لطف را کی اختراع کرد ما برویم سراغش طلبکار بشویم از او. آقا هیچ لطفی بر خدا واجب نیست، همینی هم که لطف کرد از سر ما زیاد است، بعث رسل تفضل از خداست، من الله علی المؤمنین، تفضل است، نه این‌که اگر خدا ترک می‌‌کرد آن را مرتکب قبیح شده بود، نخیر، ‌همه‌اش تفضل من الله است، از کجا غرض خدا را کشف کردیم، از کجا کشف کردیم غرض خدا را همان‌طوری که هست باید کشف کنیم، غرض خدا این بود که بعث رسل بکند نصب امام بکند و به طریق متعارف احکام برای مردم بیان بشود، حالا حجب ظالمین و ضیاع کتب منشأ شد احکام به ما نرسد، دیگر خدا از کجا می‌‌گویید از راه غیر متعارف لقمه را بگذارد در دهان ما، همچون چیزی نیست، به چه دلیل؟ مخصوصا که خدا برای جاهل به احکام واقعی حکم ظاهریه هم جعل کرده.

[سؤال: ... جواب:] لئلا یکون للناس علی الله حجة او هم فضل خداست که روز قیامت خدا احتجاج کند بگوید من بیان کردم تا یکی نگوید خدا من که گناه کردم چون تو بیان نکردی، خدا می‌‌گوید من بیان کردم، این معنای لئلا یکون للناس علی الله حجة‌، ‌تفضل خداست که بیان می‌‌کند، ‌و ما کان لله ان یضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون، فقط تفضل خداست، اصلا خدا می‌‌توانست واگذار کند مردم را به حکم عقل، عقلت هر چه فهمید عمل بکن و اگر عمل نکنی عقاب می‌‌شوی، ‌اما تفضل کرد تلطف کرد، ‌رحیم به عباد بود، اما به چه مقدار؟ دیگر طلبکار نشویم از خدا، فردا می‌‌آیند می‌‌گویند مرجع تقلید هم اگر خطا بکند خلاف قاعده لطف است، پس معلوم می‌‌شود معصوم است، می‌‌گویند دیگر، ‌همین قاعده لطف را تأسیس می‌‌کنید اصلش را هم نمی‌فهمند، بعد توسعه‌اش هم می‌‌دهند، فردا می‌‌گویند، هر منبری که منبری شد در یک شهر قاعده لطف اقتضا می‌‌کند او اشتباه نکند مردم به اشتباه نیفتند، عصمت منبری‌ها عصمت فقها عصمت ائمه جماعت، قاعده لطف اقتضا می‌‌کند قرائت ائمه جماعت‌ها صحیح باشد تا مردم نمازشان ایراد پیدا نکند پس معلوم می‌‌شود قرائت آقا صحیح است. و هلم جرا.

[سؤال: ... جواب:] بنده اصل قاعده لطف را به عنوان این‌که ترک آن قبیح است بر خدا به هیچوقت قبول ندارم، هیچ طلبکار نیستیم از خدا، هر چه داد تفضل او بود، اگر هم آن‌چه را که داده است نمی‌داد هیچ قبیح نبود اما ببینیم چه مقدار تفضل کرد؟ ... حالا نقلی ثابت کنیم حتما باید همه چیز را با عقل بفهمیم؟ عصمت ائمه را با روایات اثبات کنیم دور می‌‌شود؟ عصمت نبی را هم با آیات و روایات ثابت کنیم، مخلصین لیس لک علیهم سلطان. حالا وارد آن بحث‌ها من نمی‌شوم، شما نقض نکن حل کن، اگر قاعده لطف نگویی هر چه ما رشته‌ای پنبه می‌‌شود، خب بشود، حل کنید. ... صفات خدا چی رسیده؟ رحمت واسعه است قابلیت ما بیشتر از این نیست. ... کی می‌‌گوید ما قابلیت داریم، ما همین را هم قابلیت نداشتیم خدا تفضل کرد. ... شما می‌‌گویید طبق قاعده لطف اگر فقها همه اشتباه بکنند باید خدا یک کاری بکند در ذهن یکی یک مطلبی بیفتد که او بشود مخالف تا اجماع منعقد نشود و الا‌ای خدا! چه کار زشتی تو کردی؟ کدام کار زشت؟ راه متعارف گذاشتیم حالا یک عده‌ای ظلم کردند، اگر این قاعده لطف که شما می‌‌گویید اصلا خدا نباید بگذارد امام حسین شهید بشود، آخه این چه لطفی است به مؤمنین که اجازه می‌‌دهد امام‌شان شهید می‌‌شود توسط یک عده جنایتکار، این لطف است؟ اگر بنا باشد شما هر چیزی را بگویید باید خدا لطف بکند خدا طبق مصالح هر مقدار که لطف می‌‌کند می‌‌کند، آیا این لطف است که بعد از پیامبر یک عده جاهل بشوند رهبر مسلمین؟ مسلمین از علی محروم بشوند تا روز قیامت، این لطف است؟ ... مردم نرفتند پس مردم نرفتند ما چه گناه کردیم؟ مردم در یک دوره‌ای نرفتند ما چه گناه کردیم؟ بحث در این است که خدا یک تفضلی کرد به حد متعارف یک عده ظالم یا کتاب‌ها ضایع شد ظلم هم نبود، یک عده هم ظلم کردند، بیشتر از این خدا کی می‌‌گوید باید مردم را هدایت کند، ‌مردم بطور متعارف راه هدایت برای‌شان فراهم شده. الان هم بعضی از انسان‌های هستند در جنگل‌های آمازون، خدا یک پیغمبری هم بفرستد برای آن‌ها، حالا پیغمبر نمی‌فرستد یک وصی پیغمبر بفرستد برود آن‌ها را راهنمایی کند، آن هم خلاف قاعده لطف است که آن‌ها هیچ حالی‌شان نیست. این‌ها درست نیست.

ثالثا: شما می‌‌گویید علما همه اگر اشتباه کنند خلاف قاعده لطف است، بفرمایید امام زمان‌ که مامور به اجرای قاعده لطف است چکار کند؟ آیا‌ بیاید بگوید من امام زمان هستم و شما دارید اشتباه می‌‌کنید، همچون چیزی که رخ نداده، ‌شیخ طوسی که همچون ادعایی نمی‌کند. یک مخالفی پیدا بشود ولی دیگران قبول نمی‌کنند، خب چه اثری دارد؟ وقتی بر نمی‌گردند مردم علما بر نمی‌گردند، صد‌ها عالم هستند یک نظری دارند حالا یک روز دیدند یک آقای گمنامی آمد یک نظر مخالفی داد..

[سؤال: ... جواب:] آخه گفت اظهار نظر مخالف نگفت با دلیل واضح.

اظهار نظر مخالف کرد هیچ‌کس هم قبول نکرد، این چه تاثیری دارد؟ اگر مراد‌تان این است که خدا دینش را بیاورد دست علما قرار بدهد علما اجماع کنند بر حکمی موجب شین دین می‌‌شود اگر آن حکم خلاف واقع باشد. اولا همه جا این‌طور نیست که موجب شین دین بشود، حالا یک جا اشتباه کردند گفتند نماز جمعه واجب تعیینی نیست در عصر غیبت ، حالا اگر واجب تعینی باشد چه شین دین می‌‌شود. بر فرض یک حکمی باشد شین دین، این فرقی بین اجماع و شهرت نیست، مشهور فقها هم یک چیزی بگویند و عقلاء نپسندند این هم ممکن است عیب بر دین بگیرند و جواب از آن‌ها هم این است که نه اجماع دلیل بر حکم خداست نه شهرت، ممکن است همه اشتباه بکنند، و لذا یکی از راه‌هایی که واقعا ما باید یاد بگیریم از بزرگان‌مان این است که هر چی می‌‌گوییم نگوییم عین اسلام است، بله یک سری ضروریات عین اسلام است اما نه این‌که هر چی می‌‌گوییم می‌‌گوییم این اسلام است هر کسی این را قبول نکند ضد اسلام است، ‌آخه این چه حرفی است. مرحوم آقای خوئی یک جوانی آمد گفت من قبول ندارم این آب کری که ملاقات کرده با نجاسات این طاهر مطهر است، آقای خوئی گفت مقتضای ادله این است که طاهر مطهر است، او هم قبول نمی‌کرد، بلند شد برود، ‌گفت صبر کن، رفتی ایران نگویی اسلام می‌‌گوید این آب کری که کذا است طاهر مطهر است من قبول ندارم، بگو یک سید ترکی نشسته در نجف این حرف را می‌‌زند من قبول ندارم، این‌جور بگوییم شین دین هم نیست، نظر مشهور این است. بله ضروریات اسلام را از آن نمی‌شود تنزل کرد، اما هر چه رأی من است بگویم اسلام درست نیست، چه مشهور باشد چه اجماع باشد.

و لذا ما اساس قاعده لطف را قبول نداریم بقیه مطالب ان‌شاءالله روز شنبه.